

بررسی تداخل زبانی - فرهنگی در کاربرد پایدارهای مقایسه‌ای

علیرضا ولی‌پور*

استاد گروه زبان روسی دانشگاه تهران،

تهران، ایران

شلیر ابراهیم شریفی**

دکتری آموزش زبان روسی، دانشگاه تهران،

تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۷/۰۲/۲۲، تاریخ تصویب: ۹۷/۱۱/۱۰، تاریخ چاپ: فروردین ۱۳۹۸)

چکیده

توجه به فرهنگ محور بودن زبان، یکی از نکات کلیدی در آموزش زبان خارجی است. نقش زبان در انتقال فرهنگ آنچنان آشکارست که هیچ زبانی بدون فرهنگ، نمی‌تواند پایدار باشد. زبان و فرهنگ به هم وابسته‌اند و توانایی هر زبان‌آموز در یادگیری زبان، به سطح آگاهی و تسلط وی بر فرهنگ وابسته است. بی‌توجهی به فاکتورهای فرهنگی زبان، بروز خطای زبان‌شناختی را در پی دارد. پایدارهای مقایسه‌ای لایه‌ای پرکاربرد در سطح اصطلاحات و تعبیرات زبان‌اند و آینه تمام‌نمای اندیشه‌ورزی و شناخت گویشوران زبان و رمزینه‌های فرهنگی‌اند. بی‌توجهی به این لایه‌زایا و پرکاربرد زبانی و رمزینه‌های فرهنگی تعریف‌شده در آن‌ها باعث ایجاد تداخل زبانی - فرهنگی خواهد شد. در این مقاله سعی شده است با استفاده از روش مقایسه‌ای - تحلیلی و طراحی یک آزمون، میزان آشنایی دانشجویان ایرانی رشته زبان روسی را در شناخت این واحدهای زبانی و تسلط بر آن‌ها بررسی و بر اساس نتایج به‌دست آمده، راهکارهایی ارائه شود.

واژه‌های کلیدی: زبانشناسی فرهنگی، تداخل زبانی - فرهنگی، رمزینه فرهنگی، پایدار مقایسه‌ای، معیار - نماد، زبان فارسی، زبان روسی.

* E-mail: alreva@ut.ac.ir: نویسنده مسئول

** E-mail: shler_sharifi@yahoo.com

۱- رمزینه‌های فرهنگی و مفهوم تداخل زبانی-فرهنگی

رابطه زبان و فرهنگ بسیار نزدیک و درعین حال بسیار پیچیده است. رابطه متقابل زبان و فرهنگ یکی از اصلی‌ترین مسائل مورد توجه زبانشناسان از قرن نوزده (یاکوب گریم، راسک راسموس، ویلهلم همبولت، الکساندر پاتینیا) تا کنون بوده است. بر پایه همین رابطه، در سال‌های پایانی قرن ۲۰، شاخه جدیدی در زبانشناسی به نام زبانشناسی فرهنگی^۱ به وجود آمد که موضوع مورد مطالعه آن بررسی ارتباط متقابل زبان و فرهنگ و تفسیر این ارتباط است. تفکر قبل از هر چیز با واقعیت (جهان درون و بیرون) در ارتباط است و زبان، ابزار بیان فکر و اندیشه از راه برقراری ارتباط است. زبان درعین حال، اصلی‌ترین ابزار انتقال فرهنگ میان نسل‌های مختلف بشر است. زبان و فرهنگ، دو مقوله کاملاً به هم پیوسته‌اند. زبان ابزار اصلی یادگیری فرهنگ و طرز فکر ملی است و فرهنگ هم موجودیت خود را در زبان به عنوان یکی از مهم‌ترین سامانه‌های نشانه‌شناسی پیدا می‌کند. زبانشناسی فرهنگی، زبان را به عنوان پدیده‌ای فرهنگی بررسی می‌کند. از دیدگاه زبانشناسی فرهنگی، زبان نماینده طرز فکر خاص ملی^۲ است که توسط آن جهان‌بینی خاص هر ملت منعکس می‌شود. زبان نه تنها با فرهنگ در ارتباط است، بلکه در آن رشد می‌کند و آن را بیان می‌کند. زبان همزمان هم ابزار تفکر، رشد و نگهداری فرهنگ و هم بخشی از آن است، چون به کمک آن واقعیت‌ها و مفاهیم مادی و معنوی فرهنگی پدیدار می‌شوند. زمانی که نشانه‌های زبانی به عنوان حاملان و انعکاس‌دهندگان طرز فکر قومی و ملی عمل می‌کنند، تبدیل به رمزینه‌های فرهنگی می‌شوند. و.و. کراسنیخ رمزینه فرهنگی را این‌چنین تعریف می‌کند: «رمزینه فرهنگی، شبکه‌ای^۳ است که فرهنگ بر روی جهان پیرامون می‌کشد، آن را تقسیم‌بندی و طبقه‌بندی می‌کند، ساختار آن را شکل می‌دهد و آن را ارزیابی می‌کند» (کراسنیخ و.و.، ۲۰۰۲: ۲۳۲). به نظر و. ای. شاخوفسکی رمزینه‌های فرهنگی «شامل تصویر قومی از جهان، جهان‌بینی و نگرش زبانی-ملی‌اند که بر پایه تاریخ، کلیشه‌ها، سنت‌ها، رفتارها، مقیاس ارزیابی و ارزش‌های فرهنگی آن جامعه شکل گرفته‌اند. اجزای رمزینه‌های فرهنگی توسط نشانه‌های شناختی، زبانی یا مادی (شیئی) تعیین می‌شوند، زیرا رمزینه فرهنگی آمیزه‌ای است از اطلاعات و دانش مربوط به مردم، زبان و قواعد استفاده از آن» (شاخوفسکی و. ای.، ۲۰۰۸: ۱۱۸). اصطلاح رمزینه‌های فرهنگی ما را به اصطلاح جدید و بسیار مهم در گستره مطالعات زبانشناسی فرهنگی پیوند می‌دهد که عبارت است از: تصویر

1. лингвокультурология
2. национальный менталитет
3. сетка

زبانی جهان^۱. در تعریف تصویر زبانی جهان، به‌گفته‌ی آلفیرنکو استناد می‌کنیم که می‌گوید: « تصویر زبانی جهان عبارت از ثبت تصویر جهان به‌کمک ابزارهای زبانی در ذهن گویشوران است. تصویر زبانی جهان، دانش افراد از جهان است که در تمام سطوح زبانی (لغوی، دستوری، اصطلاحات و تعبیرات) ثبت شده است. این رفتار بطورکامل با شناخت قومی- زبانی جهان مرتبط است» (آلفیرنکو ن.ف.، ۲۰۱۰: ۱۰۲).

هر کس، آگاهانه و یا غیرآگاهانه، حامل یک فرهنگ و سنت خاص است، ولی رفتارهای خود را با سامانه‌ی کلی رفتارهای فرهنگی- اجتماعی پیوند داده است. انسان‌ها پیوسته در حال ارتباط با یکدیگرند و در اثنای این ارتباطات، فرهنگ ملی در هم‌کنشی با دیگر فرهنگ‌ها قرار می‌گیرد. در برخوردها و مناسبات میان فرهنگی محتوی و نتیجه‌ی هم‌کنشی تا حد زیادی به‌توانایی شرکت‌کنندگان در فهم یکدیگر بستگی دارد که این مهم، با در نظر گرفتن فرهنگ قومی هر یک از طرفین، امکان‌پذیر است. « در فرهنگ‌شناسی این‌گونه مناسبات میان فرهنگ‌های مختلف را، مناسبات میان فرهنگی^۲ می‌نامند که به‌معنی گونه‌های ریختی و صورت‌های هم‌کنشی و روابط انجام‌شده میان نمایندگان دو یا چند فرهنگ می‌باشد» (سادوخین آ.پ.، ۲۰۰۳: ۱۱۶). لازمه‌ی به‌کارگیری زبان در گفتمان‌های متناسب و ایجاد ارتباط صحیح بین فرهنگی، آشنا بودن به پیام‌ها و فرایم‌های فرهنگی است، چراکه شیوه‌ی درک و فهم رمزینده‌های فرهنگی از سوی شرکت‌کنندگان در یک گفتمان بر نوع، ریخت و نتیجه‌ی ارتباط تأثیر می‌گذارد.

بحث نقش عناصر فرهنگی و ارتباط آن‌ها با آموزش زبان خارجی در سال‌های اخیر توجه بسیاری از محققان آموزش زبان را به‌خود جلب کرده است. واراویف از صاحب نظران زبانشناسی فرهنگی روسیه، اصلاح توانش و مهارت فرهنگی- زبانی^۳ را مطرح و آن را چنین تعریف می‌کند: «مجموعه‌ی اطلاعات فرهنگی مندرج در هر زبان» (واراویف، ۱۹۹۷: ۵۶). این اطلاعات برای برقراری رابطه‌ی کلامی و نوشتاری بسیار حائز اهمیت‌اند و نقض آن‌ها از نظر گویشوران زبان، رفتار نامناسب به حساب می‌آید. بدون در نظر گرفتن فرهنگ نمی‌توان انتظار داشت آموزش زبان خارجی موفقیت‌آمیز باشد. در حقیقت فرهنگ، بخش مهمی از نیاز آموزشی است.

1. языковая картина мира
2. межкультурная коммуникация
3. лингвокультурная компетенция

تداخل پدیده‌ای است که در مناسبات زبانی رخ می‌دهد. آ.و. وینوگرادف تداخل زبانی را چنین تعریف می‌کند: "تداخل عبارت است از هم‌کنشی‌های متقابل میان سامانه‌های زبانی در شرایط دوزبانگی که در هنگام برقراری روابط زبانی، یا یادگیری زبان غیرمادری، به‌صورت انحراف از قواعد و سامانه زبان دوم تحت تأثیر زبان مادری رخ می‌دهد" (دانشنامه زبانشناسی، ۱۹۹۰: ۱۶۸). اما تداخل می‌تواند نه تنها زبانی باشد، یعنی انحراف از اصول و قواعد صرفی، نحوی، آوایی، سبکی و لغوی زبان دوم متأثر از زبان مادری باشد، بلکه می‌تواند از عوامل فرهنگی و فرازبانی نیز تأثیر پذیرد. در چنین مواردی است که در زبانشناسی فرهنگی از اصطلاح *تداخل زبانی-فرهنگی*^۱ استفاده می‌شود. «تداخل زبانی-فرهنگی در نتیجه عدم مطابقت یا همپوشانی برخی رمزینه‌های فرهنگی بر رمزینه‌های دیگر و همچنین فقدان کامل یا جزئی در زمینه مفاهیم فرهنگی در زبان‌ها رخ می‌دهد» (تیمایف پ.و.، ۲۰۰۵: ۳). این نوع تداخل، هم مضامین زبانی و هم مضامین فرهنگی را پوشش می‌دهد، به‌عبارت‌دیگر، عناصر و واحدهای زبانی که حاملان فرهنگی یا رمزینه‌های فرهنگی به حساب می‌آیند، می‌توانند زمینه‌ساز بروز این نوع تداخل در مناسبات زبانی میان فرهنگی باشند. تداخل زبانی-فرهنگی «پدیده چالش‌برانگیزی است که به سبب جایگزینی مفاهیم فرهنگی‌ای که در زبان مادری وجود ندارند یا به‌صورت متفاوتی وجود دارند، از جمله عدم فهم درست آن‌ها، عدم آشنایی با آن‌ها و یا درک و تفسیر غلط آن‌ها در مناسبات زبانی بروز می‌نمایند» (پولو یاخوتووا س.و.، ۲۰۱۲).

به‌گفته بردیچفسکی آل. امروزه یکی از مهمترین نقش‌های اصول و روش‌های آموزش زبان خارجی، توسعه و رشد توانایی‌ها و مهارت غلبه بر تداخل زبانی-فرهنگی است (۲۰۱۱: ۹) چون بطور اساسی، هدف اصلی از یادگیری زبان خارجی، برقراری مناسبات زبانی و فهم متقابل گویشوران زبان‌های غیرمادری است و در فرایند آموزش و یادگیری و کاربرد عملی زبان خارجی برخورد با تداخل زبانی-فرهنگی اجتناب‌ناپذیر است. آموزش فرهنگ در یادگیری زبان خارجی و کاربرد متناسب آن در بافت‌های مختلف، نه تنها مؤثر، بلکه در مواردی گریزناپذیر است. همان‌طور که گفته شد، لازمه ایجاد یک ارتباط صحیح بین فرهنگی، آشنایی با پیام‌ها و فرایم‌های فرهنگی است. نمی‌توان انتظار داشت که آموزش فرهنگ به‌صورت خودکار طی فرایند آموزش زبان صورت گیرد، بلکه این آموزه باید آگاهانه رخ دهد و با شناخت، بررسی و رمزگشایی کلیشه‌ها و رمزینه‌های فرهنگی همراه باشد.

۲- پایدارهای مقایسه‌ای به‌مثابه رمزین‌های فرهنگی

طرز فکر، نگرش و جهان‌بینی هر قومیتی از طریق محتوای نمادین به‌زبان آن قوم وارد می‌شود. لایه اصطلاحات و تعبیرات، یا امثال زبان، مهمترین لایه زبانی از حیث وجود حاملان یا رمزین‌های فرهنگی است. واحدهای تمثیلی، در معنا و محتوای خود حامل فرایند طولانی رشد و توسعه فرهنگ اقوامند که درون آن‌ها ثبت و درج‌شده و از نسلی به‌نسل دیگر منتقل شده‌اند. کلیشه‌ها، معیارها، کهن‌الگوها^۳ و نظایر آن‌ها از انواع نشانه‌های زبانی‌اند که در قالب رمزین‌های فرهنگی وظیفه انتقال فرهنگ از طریق زبان را به‌عهده دارند...

مقایسه، پدیده‌ای شناختی و جزو جهانی‌های ذهن است. در همه زبان‌ها، واحدهای مقایسه‌ای وجود دارند، اما همه این واحدها دارای بار ارزشی فرهنگی یکسانی نیستند. منظور از واحدهای مقایسه‌ای گروه‌واژه‌های مقایسه‌ای است، یعنی گروه‌واژه‌هایی که به‌کمک حروف اضافه تشبیهی ساخته می‌شوند، برای مثال: مانند شیر شجاع، مانند عقاب تیزبین، مانند سرو رعنا. واحدهای مقایسه‌ای طبق تقسیم‌بندی آگولتسف به دودسته تقسیم می‌شوند: «گروه‌واژه‌های مقایسه‌ای آزاد که ماهیت فردی و خلاقانه دارند. این گروه‌واژه‌ها از دیدگاه حاملان و رمزین‌های فرهنگی بار ارزشی فرهنگی چندانی ندارند، هرچند می‌توانند به‌مرور زمان توسط مردم پذیرفته‌شده و وارد گفتار گویشوران آن زبان شوند و سرانجام، به‌عنوان گروه‌واژه‌های مقایسه‌ای پایدار یا ثابت ثبت شوند. واحدهای مقایسه‌ای دسته دوم، گروه‌واژه‌های مقایسه‌ای ثابت یا پایداری (که در ادامه پایدارهای مقایسه‌ای^۴ نامیده می‌شوند). آن‌ها نتیجه و عصاره تفکر و نگرش نسل‌های گذشته هر ملت‌اند که در زبان ضبط و ثبت شده‌اند و آینه تمام‌نمای طرز فکر و هویت ملی بشمار می‌آیند» (آگولتسف و.ام، ۲۰۰۱: ۵). پایدارهای مقایسه‌ای، لایه‌ای از امثال بشمار می‌آیند. رویزنون ال.ای. و رویزنون اس.ای. باور دارند که حتی «در پایدارهای مقایسه‌ای، ویژگی‌ها و شیوه زندگی گویشوران زبان‌ها، به‌مراتب بیشتر از سایر اقسام و لایه‌های امثال منعکس می‌شود» (رویزنون ال.ای.، رویزنون اس.ای.، ۱۹۶۷: ۱۱۰).

1. стереотип
2. эталон
3. архетип
4. устойчивые сравнения

اصلی‌ترین عامل اهمیت پایدارهای مقایسه‌ای از حیث فرهنگ‌شناختی معیار^۱ یا به عبارت بهتر معیار-نماد^۲ (یعنی معیاری که حالت نمادین دارد) گزینش شده برای توصیف وقایع، رفتارها، حالات و غیره در زبان‌های مختلف است. معیار، در لغت به معنای ابزار اندازه‌گیری یا وسیله سنجش است و نماد تصویر ثابتی است که با یک مفهوم ثابت گره خورده است. معیار-نمادها نه تنها نگرش قومی و ملی^۳، بلکه حتی چگونگی فهم جهان^۴ توسط هر ملت را نیز منعکس می‌کنند، زیرا نتیجه شیوه خاص اندازه‌گیری جهان توسط هر قومیت‌اند. به عنوان مثال، در زبان فارسی میزان احساس انتظار دلنشین با معیار-نماد «مثل گوش روزه‌دار به‌الله‌اکبر» سنجیده و توصیف می‌شود. استفاده از این معیار گویای اطلاعات زیادی است که ریشه در فرهنگ ایرانی اسلامی دارد یا برای مثال، در زبان روسی از معیار-نماد «مثل پلوشکین» برای سنجش و توصیف پستی و فرومایگی استفاده می‌شود که اشاره به یکی از شخصیت‌های مشهور داستان نفوس مرده گوگول دارد. بطور اصولی عناصر و مفاهیمی که وارد ساختار پایدارهای مقایسه‌ای شده‌اند، جزو مسائلی بوده‌اند که در فرهنگ مربوطه دارای بار ارزشی بیشتری بوده‌اند (مثبت یا منفی)، بنابراین، از این طریق در زبان درج و حفظ شده‌اند. اسامی خاص (مثل کریم شیرهای، *как Цицерон* "مثل سیسرون")، اسامی شخصیت‌ها و قهرمانان تاریخی و ملی (مثل رستم، *как Соломон* "مثل شاه سلیمان") شخصیت‌های داستانی و فولکلور (مثل خاله خمیره، *как Кощей* "کاشچی فناپذیر") و باورهای مذهبی (مثل دیواز لاحول می‌گریزد، *как «Отче наш»* "مثل دعای ربانی") در قالب معیار-نماد وارد ساختار پایدارهای مقایسه‌ای شده‌اند.

۳- آزمودن تداخل زبانی - فرهنگی در استفاده از پایدارهای مقایسه‌ای

رنگ قومی و ملی پایدارهای مقایسه‌ای، قبل از هر چیز، در هنگام مقایسه این واحدهای زبانی در زبان‌های مختلف نمایان می‌شود. وجود معیار-نمادهای متفاوت برای توصیف یک عمل، حالت یا ویژگی یکسان (برای مثال، توصیف حالت یکهو سروکله کسی یا چیزی پیدا

-
1. эталон
 2. образ-эталон
 3. национальное мировидение
 4. национальное миропонимание

شدن در زبان فارسی- مثل اجل معلق، در زبان روسی- *как лист перед травой* "مانند برگ در مقابل سبزه‌ها سر برآوردن"؛ در زبان فارسی- مثل جوجه لرزیدن، در روسی- *дрожать как заяц* "مثل خرگوش لرزیدن"؛ در فارسی- سالم و تنومند مثل فیل، در روسی- *здоровый как лошадь* "مثل اسب سالم و سرحال" و غیره) و یا حتی وجود سوژه‌های متفاوتی که مبنای مقایسه و ارزیابی قرار گرفته‌اند (برای مثال؛ پایدارهای مقایسه‌ای *смотреть как кролик на удава* "نگریستن به کسی یا چیزی مانند نگریستن خرگوش به بوآ"، و *как на исповедь* "نگار اعتراف می‌کند" برای توصیف نگاه پر از ترس و حرفی که از روی صداقت گفته می‌شود بکار می‌روند، درحالی که در زبان فارسی پایدار مقایسه‌ای برای توصیف این دو حالت وجود ندارد؛ یا در زبان فارسی پایدار مقایسه‌ای "مثل خروس بی‌محل" برای توصیف سخنی که نابجا گفته می‌شود، بکار می‌رود درحالی که در زبان روسی برای توصیف این حالت پایدار مقایسه‌ای وجود ندارد) گواه تفاوت نگرش و طرز فکر اقوام مختلف است. پایدارهای مقایسه‌ای لایه‌ای بسیار پرکاربرد، بویژه در گفتارند که در صورت عدم شناخت کافی نسبت به آن‌ها بروز تداخل زبانی- فرهنگی حتمی است.

برای آزمون صحت این فرضیه، نگارندگان این مقاله آزمونی عملی ترتیب دادند تا واکنش دانشجویان ایرانی رشته زبان روسی را نسبت به پایدارهای مقایسه‌ای آن زبان بسنجند. برای این آزمون یک کلاس ۱۳ نفری از دانشجویان کارشناسی ارشد زبان روسی دانشگاه تهران انتخاب شد. همه این دانشجویان، دوره کارشناسی زبان روسی و واحدهای درس اصطلاحات و تعبیرات را گذرانده‌اند. آزمون به این صورت برگزار شد که فهرستی شامل ۵۲ پایدار مقایسه‌ای زبان روسی تنظیم و میان شرکت‌کنندگان توزیع شد. در این فهرست ۵۲ موردی، جای معیار- نمادها خالی گذاشته شد و از شرکت‌کنندگان خواسته شد تا خود را در موقعیت مکالمه با یک روس فرض کرده و اولین کلمه‌ای را که به ذهنشان می‌رسد در جای خالی بگذارند. به شرکت‌کنندگان این امکان داده شده که در صورت عدم فهم معانی کلمات روسی، معنای آن‌ها را بپرسند و حتی اگر معادل روسی معیار- نماد انتخابی را ندانستند، معادل فارسی آن را در جای خالی قرار دهند. محدودیتی برای تعداد معیارهای انتخابی وجود نداشت.

۱. اشاره به آیین اعتراف به گناه نزد کشیشان در کلیسا

۲. لازم به یادآوری است که در زبان فارسی گروه واژه توصیفی «انگار روح/جن، ... دیده است» کاربرد دارد، اما در فرهنگ‌های امثال درج نشده است که این خود گواه پیدایش این گروه واژه در زمان نه چندان دور است که به تدریج وارد گفتار گویشوران شده است و قابلیت تبدیل به یک پایدار مقایسه‌ای را دارد.

نمونه فرم آزمون:

волосы белые как..., глаза узкие как..., красивый как..., худой как...,
высокий как..., похожий как..., у него сердце бьёт как..., зрение острое
как..., дрожать (от страха, волнения, холода, ...) как..., голодный как.....,
лицо бледное(из-за болезни или страха) как...,

۴- تحلیل نتایج آزمون

در نتیجه این آزمون ۶۸۷ پاسخ به دست آمد. تحلیل کمی و کیفی داده‌های به دست آمده آزمون به این صورت است:

• ۲۳۲ مورد به نمونه‌هایی تعلق داشتند که شرکت‌کنندگان به دلیل عدم آشنایی با پایدار مقایسه‌ای زبان روسی، قادر به انتخاب معیار- نماد مناسب نبوده‌اند (یعنی سؤالات بدون پاسخ). در مورد دو پایدار مقایسه‌ای «...невнятная речь как...» و «...монотонная речь как...» نامفهوم سخن گفتن مانند...، یکنواخت سخن گفتن مانند... که در زبان روسی دارای چندین معیار- نمادند، هیچ‌یک از شرکت‌کنندگان قادر به انتخاب هیچ معیاری نبوده‌اند. از آنجاکه در زبان فارسی برای این مفاهیم هیچ معادلی در میان پایدارهای مقایسه‌ای وجود ندارد، مشاهده این نتیجه محتمل بود. پایدارهای مقایسه‌ای: «...бранить как...» ناسزا گفتن مانند...، «...уделять особое внимание на кого-л. как...» توجه خاص به کسی داشتن مانند...، «...молчаливый как...» سکوت کردن مانند...، «...некультурное и небрежное поведение как...» بی‌فرهنگ/بی‌ادب بودن مانند... نیز وضعیت تاندازه‌ای مشابه داشتند.

• ۱۹۶ مورد به نمونه‌هایی تعلق داشتند که شرکت‌کنندگان به ابتکار خود معیارهایی را انتخاب کرده‌اند و واژگان انتخابی حتی در میان امثال زبان فارسی هم معیار- نماد به‌شمار نمی‌آیند. برای نمونه: صدای بلند مثل رعدوبرق/شیر/هوایمما؛ سریع سخن گفتن مانند طوطی/بلبل؛ بی‌حرکت ایستادن مانند درخت؛ پاک و بی‌گناه مانند آب؛ دانا مثل جغد؛ سرد و بی‌روح مثل دیوار؛ عبوس مثل شب؛ گرسنه مثل آفریقایی‌ها و غیره. در حقیقت منشأ انتخاب این معیارها فقط تجربه و احساس شخصی شرکت‌کنندگان در آزمون بوده است. این مورد و مورد پیشین تداخل زبانی- فرهنگی‌ای بودند که به دلیل فقدان کامل مفاهیم زبانی-فرهنگی متناظر با نمونه

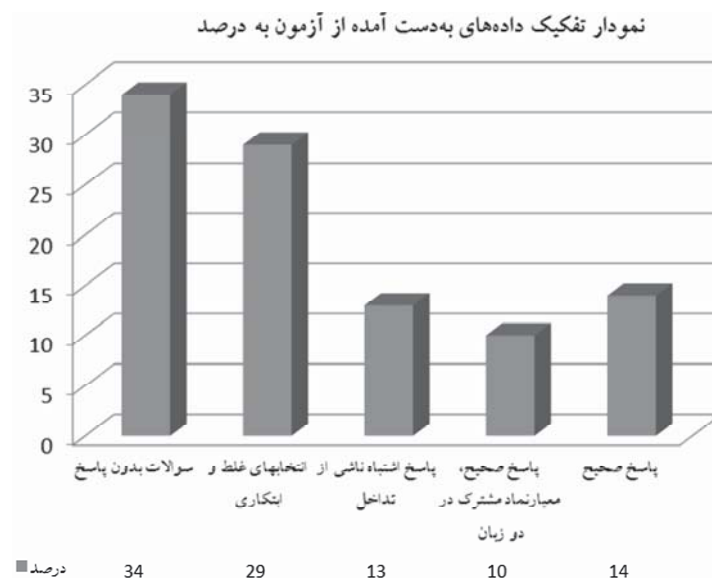
روسی در زبان فارسی رخ داده‌اند.

● ۸۸ مورد به‌نمونه‌هایی تعلق داشتند که شرکت‌کنندگان معیار نادرست را انتخاب کرده‌اند. این‌ها همان مواردیند که تداخل زبانی- فرهنگی ناشی از همپوشانی مفاهیم رخ داده است. برای مثال؛ استفاده از معیار-نماد خر برای توصیف سماجت، سگ برای ترسو بودن، گاو برای بی‌فرهنگی و پرخوری، ابر بهاری برای گریستن، باد برای حرکت سریع، بید برای لرزیدن، دو سیب برای شباهت داشتن دو نفر، ماه برای زیبایی و غیره. همه این موارد مربوط به آن دسته از پایدارهای مقایسه‌ایند که در آن‌ها یک موضوع یکسان در هر دو زبان مورد مقایسه و ارزیابی قرار گرفته است، اما این ارزیابی با انتخاب معیار-نمادهای متفاوتی همراه بوده است. از موارد جالب در میان این خطاها، همپوشانی و انتخاب معیار در گروه‌واژه‌های *хорошо знать кого-л.* "کسی را خوب شناختن مثل پنج انگشت دست" و *похожий как две капли воды* "شباهت داشتن مانند دو قطره آب" است. در مورد پایدار مقایسه‌ای اول، بیشتر شرکت‌کنندگان معیار-نماد «مثل کف دست» را انتخاب کرده بودند. در فرهنگ‌های امثال زبان فارسی در توضیح این معیار-نماد این‌طور آمده است که این معیار-نماد در معنای خوب شناختن مکان بکار می‌رود (نه خوب شناختن افراد). حال آنکه در گفتار گویشوران زبان فارسی استفاده از عبارت «من فلانی را مثل کف دست می‌شناسم» بسیار شایع است و این خود گواه دیگری از فرایند پویای ساخت پایدارهای مقایسه‌ای جدید و اضافه شدن آن‌ها به‌گنجینه امثال زبان است. در مورد دوم، پایدار مقایسه‌ای زبان روسی از موارد آسانی است که در متون درسی دوره کارشناسی، به‌ویژه درس اصطلاحات و تعبیرات آموزش داده می‌شود؛ با این حال، بازهم به‌دلیل شباهت زیاد نمونه روسی به‌نمونه متناظر آن در زبان فارسی، تعداد زیادی از شرکت‌کنندگان به اشتباه از معیار «مثل دو سیب» استفاده کرده‌اند که آمیزه‌ای است از دو معیار-نماد فارسی و روسی (مقایسه کنید با: مثل سیبی که از وسط دونیم شده باشد و نمونه روسی مثل دو قطره آب).

● در ۱۷۱ مورد معیار-نمادهای صحیح انتخاب شده‌اند. در این میان ۷۳ مورد جزو پایدارهای مقایسه‌ای بوده‌اند که در هر دو زبان یکسانند (تفاوت‌های سبکی نادیده گرفته شده است). نمونه‌هایی چون: انگار زبانش را قورت داده است، کلام برنده و

نیش‌دار مانند مار، مثل موش ترسو، شجاع مثل شیر، مثل خروس جنگی، بی‌حرکت مثل مرده، لاغر مثل اسکلت، مثل گرگ گرسنه، سخت‌کوش مثل مورچه، مکار مثل روباه و غیره از این قبیل‌اند. نگاه دقیق‌تر به این معیار- نمادها نشان می‌دهد که اغلب آن‌ها حالتی جهانی دارند و رنگ قومی خاصی ندارند. اما در ۹۸ مورد شرکت‌کنندگان قادر بوده‌اند با آگاهی از پایدارهای مقایسه‌ای مربوطه، معیار- نمادهای خاص زبان روسی را انتخاب کنند. به عبارت دیگر به رنگ قومی این معیارها واقف بوده و انتخاب آن‌ها از روی دانش فرهنگی- زبانی صورت گرفته است. نمونه‌هایی چون: *молчаливый как рыба* "ساکت مثل ماهی"، *злой как некультурный как дикарь* "بدجنس مثل سگ‌ها"، *«ценной» пёс* "بی‌فرهنگ مثل حیوان وحشی"، *неуклюжий как медведь* "دست و پاچلفتی مثل خرس"، *тупой как дуб/ как баран* "احمق مثل گوسفند/ درخت بلوط" و غیره از این قبیل‌اند.

نتایج داده‌های به‌دست آمده به‌درصد را می‌توان در نمودار زیر مشاهده کرد:



به نظر می‌رسد میزان موفقیت ده‌درصدی در انتخاب صحیح معیار- نمادهایی که رنگ ملی

داشته‌اند، برای دانشجویان در این مقطع تحصیلی نتیجه مطلوبی به‌شمار نمی‌آید. دلیل این امر تنها متوجه آموزش زبان روسی در ایران نیست، در زبان روسی برای بررسی «پایدارهای مقایسه‌ای» منابع بسیار زیادی وجود دارد: فرهنگ‌های متعدد در این گستره تدوین شده‌اند و جنبه‌های مختلف سبک‌شناسی، آموزشی، زبان‌شناختی، فرهنگ‌شناختی و غیره این واحدهای زبانی بارها توسط محققان مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته‌اند در حالی که در زبان فارسی این واحدهای زبانی علیرغم اهمیت فرهنگی و کاربردی‌شان مورد بی‌مهری محققان قرار گرفته‌اند و تنها منبع بررسی آن‌ها در فرهنگ‌های امثال، مدخل‌هایی است که با سرواژه «مثل» آغاز می‌شوند. بیشترین تعداد پایدار مقایسه‌ای زبان فارسی که تاکنون در فرهنگ امثال درج شده، ۳۷۴۴ مدخل است (ذوالفقاری، حسن، ۱۳۹۲)، در حالی که فرهنگ پایدارهای مقایسه‌ای موکینکو مشتمل بر ۱۱۰۰۰ مدخل است (موکینکو و.م.، ۲۰۰۸). وجود ۲۹٪ پاسخ ابتکاری می‌تواند نشان‌دهنده این نکته باشد که شرکت‌کنندگان تصویری نسبت به ماهیت پایدار و مثل‌گونه این واحدهای زبانی نداشته‌اند. معرفی اهمیت این واحدهای زبانی که کاربرد آن‌ها در گفتار گویشوران بسیار زیاد است و استفاده از آن‌ها در چارچوب متون درسی بطور قطع در آشنایی دانشجویان با تصویر زبانی جهانی گویشوران روس و درک درست از گفتار و متون روسی و غلبه بر تداخل فرهنگی- زبانی کارآمد خواهد بود.

۵- نتیجه‌گیری

نکته کلیدی در تدریس زبان خارجی، آموزش ارتباط صحیح بین زبان و فرهنگ است. ذهنیت ملی‌گرایانه، آداب و رسوم، باورها و نبایدهای اجتماعی، عقاید مذهبی، شیوه‌های فکری متفاوتی که تصاویر جهانی زبانی میان ملل مختلف را شکل می‌دهند به‌طور اجتناب‌ناپذیری با زبان گره‌خورده‌اند. پایدارهای مقایسه‌ای از جمله واحدهای زبانی نشان‌دار شده فرهنگی‌اند که در درجه اول از طریق انتخاب معیار- نمادها و در درجه دوم با انتخاب مبانی متفاوت مقایسه‌ای به‌عنوان رمزیندهای فرهنگی عمل می‌کنند. در این مقاله نشان داده شد آشنایی اندک دانشجویان زبان روسی با این واحدهای زبانی تا چه اندازه بر بروز تداخل فرهنگی- زبانی در این زمینه اثرگذار است. بنابراین، به‌نظر می‌رسد توجه به‌نکاتی چون ایجاد حساسیت بینا فرهنگی از طریق مقایسه این واحدهای زبانی در کلاس‌های درس (به‌ویژه درس اصطلاحات و تعبیرات) با واحدهای متناظر آن‌ها در زبان فارسی، تمرکز نسبی بر آن‌ها، معرفی منابع، ارائه مثال از طریق متون و گفتگوهای دربردارنده این واحدهای زبانی و بحث و

توضیح پیرامون بعد فرهنگی معیار- نمادها کمک می‌کند تا در آینده زبان‌آموزان تصویر شفافت‌تری نسبت به این واحدهای زبانی داشته باشند و به این ترتیب میزان تداخل فرهنگی- زبانی کاهش و موفقیت در درک پیام‌های حاوی این عناصر زبانی افزایش یابد.

۶- منابع

ابراهیم شریفی، شلیر، بررسی جنبه‌های فرهنگی مقایسات پایدار در زبانهای روسی و فارسی: با محوریت انسان، پایاننامه دکتری، دانشگاه تهران، ۱۳۹۵.

ذوالفقاری، حسن، فرهنگ بزرگ ضرب المثل‌های فارسی، تهران: نشر علم، ۱۳۹۲.

Алефиренко Н. Ф. *Лингвокультурология. Ценностно-смысловое пространство языка: учебное пособие*, М.: Флинта, Наука, 2010.-224С.

Бердичевский А. Л., Гиниатуллин И. А., Лысакова И. П., Пассов Е. И. *Методика межкультурного образования средствами русского языка как иностранного : кн. для преподавателя / под ред. проф. А. Л. Бердичевского*. М. : Русский язык, 2011.

Воробьев В.В. *Лингвокультурология (теория и методы): Монография*, М.: РУДН, 1997. 331 с.

Грушевицкая Т.Г., Попков В.Д., Садохин А.П. *Основы межкультурной коммуникации: Учебник для вузов /Под ред. А.П. Садохина*. - М.: ЮНИТИ-ДАНА, 2003. - 352 с.

Красных В. В. *Этнопсихоллингвистика и лингвокультурология*. М., 2001, с. 232.

Лингвистический энциклопедический словарь[Электронный ресурс]: коллектив авторов; гл. ред. В. Н. Ярецева , 1990.- URL: <http://dic.academic.ru/dic.nsf/ruwiki/1312351>

Мокиенко В.М., Никитина Т.Г., *Большой словарь русских народных сравнений/ под общей редакцией В.М. Мокиенко*, М.: ЗАО« ОЛМА Медиа Групп», 2008. 800с.

Огольцев В.М., *Словарь устойчивых сравнений русского языка (синонимо-автономический)*, М.: ООО«Русские словари»: «ООО Издательство Астрель»: ООО«Издательство АСТ», 2001. 800с.

Полуяхтова С.В. *Феномен интерференция в иноязычной профессиональной межкультурной коммуникации// Педагогическое образование в России*. Вып. № 1. 2012. С. 108-111.

Ройзензон Л.И., Ройзензон С.И. *Некоторые соображения о сравнительном изучении фразеологии (на материале устойчивых компаративных оборотов восточных языков)* // Вопросы фразеологии и грамматического строя языков. Ташкент, 1967. С. 110- 114.

Тимачев П.В. *Лингвокультурная интерференция как коммуникативная помеха: на материале английского языка* . Автореф. дисс. ... кан. филол. наук. Волгоград, 2005.

Шаховский В. И. *Литературный интекст как ключ к культурной памяти российского социума (на материале публикаций А. Минина)* // Политическая лингвистика. Екатеринбург. 2008. Вып. 2 (25). С. 115-125.

